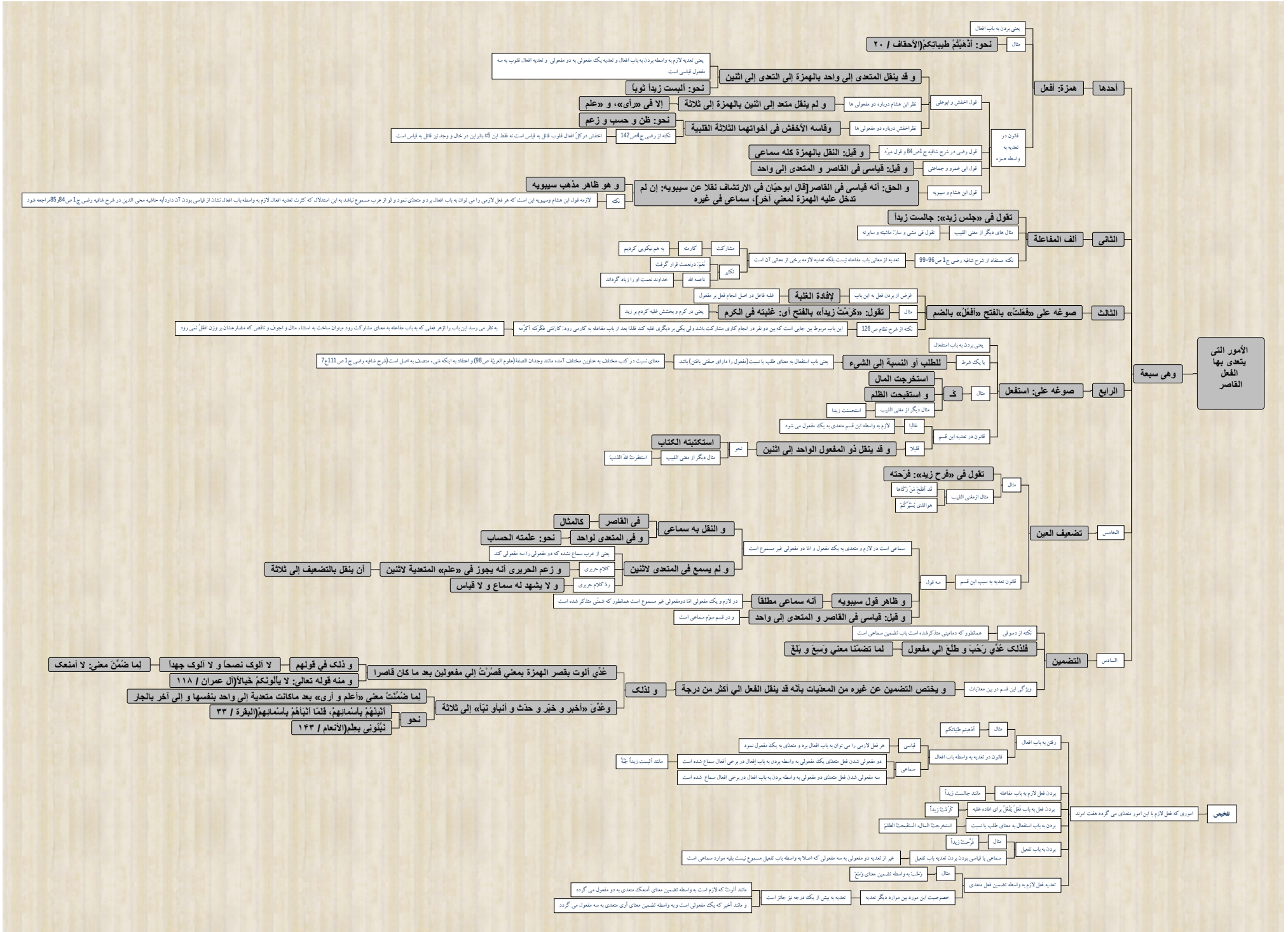
الأمور التی یتعدی بها الفعل القاصر
وهی سبعة
أحدها
همزة: أفعل
یعنی بردن به باب افعال
مثال
نحو: أذْهَبْتُمْ طیباتکمْ(الأحقاف / ۲۰
قانون در تعدیه به واسطه همزه
قول اخفش و ابوعلی
و قد ینقل المتعدی إلی واحد بالهمزة إلی المتعدی إلی اثنین
یعنی تعدیه لازم به واسطه بردن به باب افعال و تعدیه یک مفعولی به دو مفعولی و تعدیه افعال قلوب به سه مفعول قیاسی است
نحو: أليست زيداً ثوباً
نظر ابن هشام درباره دو مفعولی ها
و لم ینقل متعد إلی اثنین بالهمزة إلی ثلاثة
إلا فی «رأی»، و «علم
نظراخفش درباره دو مفعولی ها
وقاسه الأخفش فی أخواتهما الثلاثة القلبیة
نحو: ظن و حسب و زعم
نکته از رضی ج4ص142
اخفش درکلّ افعال قلوب قائل به قیاس است نه فقط این 5تا بنابراین در خال و وجد نیز قائل به قیاس است
قول رضی در شرح شافیه ج1ص84 و قول مبرّد
و قیل: النقل بالهمزة کله سماعی
قول ابی عمرو و جماعتی
و قیل: قیاسی فی القاصر و المتعدی إلی واحد
قول ابن هشام و سیبویه
و الحق: أنه قیاسی فی القاصر[قال ابوحیّان فی الارتشاف نقلا عن سیبویه: إن لم تدخل علیه الهمزة لمعنی آخر]، سماعی فی غیره
و هو ظاهر مذهب سیبویه
نکته
لازمه قول ابن هشام وسیبویه این است که هر فعل لازمی را می توان به باب افعال برد و متعدّی نمود و لو از عرب مسموع نباشد به این استدلال که کثرت تعدیه افعال لازم به واسطه باب افعال نشان از قیاسی بودن آن دارد/به حاشیه محی الدین در شرح شافیه رضی ج1ص84و85مراجعه شود
الثانی
ألف المفاعلة
تقول فی «جلس زید»: جالست زیداً
مثال های دیگر از معنی اللبیب
تقول فی مشی و سارّ: ماشیته و سایرته
نکته مستفاد از شرح شافیه رضی ج1ص96-99
تعدیه از معانی باب مفاعله نیست بلکه تعدیه لازمه برخی از معانی آن است
مشارکت
کاردمت
به هم نیکویی کردیم
تکثیر
نَعَمْ: درنعمت قرار گرفت
ناعمه الله
خداوند نعمت او را زیاد گرداند
الثالث
صوغه علی «فعَلتُ» بالفتح «أفعُلُ» بالضم
غرض از بردن فعل به این باب
لإفادة الغلبة
غلبه فاعل در اصل انجام فعل بر مفعول
مثال
تقول: «کرَمْتُ زیداً» بالفتح أی: غلبته فی الکرم
یعنی در کرم و بخشش غلبه کردم بر زید
نکته از شرح نظام ص126
این باب مربوط بین جایی است که بین دو نفر در انجام کاری مشارکت باشد ولی یکی بر دیگری غلبه کند فلذا بعد از باب مفاعله به کارمی رود: کارَمْتنی فکَرُمْته أکرُمه
به نظر می رسد این باب را ازهر فعلی که به باب مفاعله به معنای مشارکت رود میتوان ساخت به استثناء مثال و اجوف و ناقص که مضارعشان بر وزن افعُلُ نمی رود
الرابع
صوغه علی: استفعل
یعنی بردن به باب استفعال
یا یک شرط
للطلب أو النسبة إلی الشیء
یعنی باب استفعال به معنای طلب یا نسبت(مفعول را دارای صفتی یافتن) باشد
معنای نسبت در کتب مختلف به عناوین مختلف آمده مانند وجدان الصفة(علوم العربیّة ص98) و اعتقاد به اینکه شی ء متصف به اصل است(شرح شافیه رضی ج1ص111ج7
مثال
کـ
استخرجت المال
و استقبحت الظلم
مثال دیگر از معنی اللبیب
استحسنت زیدا
قانون در تعدیه این قسم
غالبا
لازم به واسطه این قسم متعدی به یک مفعول می شود
قلیلا
و قد ینقل ذو المفعول الواحد إلی اثنین
نحو
استکتبته الکتاب
مثال دیگر از معنی اللبیب
استغفرتُ اللهَ الذنبَ
الخامس
تضعیف العین
مثال
تقول فی «فرح زید»: فرّحته
مثال ازمعنی اللبیب
قَد أفلَحَ مَنْ زَکّاها
هوالذی یُسَیِّرُکُمْ
قانون تعدیه به سبب این قسم
سه قول
سماعی است در لازم و متعدی به یک مفعول و امّا دو مفعولی غیر مسموع است
و النقل به سماعی
فی القاصر
کالمثال
و فی المتعدی لواحد
نحو: علمته الحساب
و لم یسمع فی المتعدی لاثنین
یعنی از عرب سماع نشده که دو مفعولی را سه مفعولی کند
کلام حریری
و زعم الحریری أنه یجوز فی «علم» المتعدیة لاثنین
أن ینقل بالتضعیف إلی ثلاثة
ردّ کلام حریری
و لا یشهد له سماع و لا قیاس
و ظاهر قول سیبویه
أنه سماعی مطلقاً
در لازم و یک مفعولی امّا دومفعولی غیر مسموع است همانطور که شیّخی متذکر شده است
و قیل: قیاسی فی القاصر و المتعدی إلی واحد
و در قسم سوّم سماعی است
السادس
التضمین
نکته از دسوقی
همانطور که دمامینی متذکرشده است باب تضمین سماعی است
فلذلک عُدّي رَحُبَ و طلعَ الي مفعول
لما تضمّنا معني وَسِعَ و بَلَغ
ویژگی این قسم در بین معدّیات
و یختص التضمین عن غیره من المعدّیات بأنّه قد ینقل الفعل الي أکثر من درجة
و لذلک
عُدّي ألوت بقصر الهمزة بمعني قصَرْتُ إلي مفعولین بعد ما کان قاصرا
و ذلک في قولهم
لا ألوک نصحاً و لا ألوک جهداً
لِما ضُمِّنَ معني: لا أمنعک
و منه قوله تعالی: لا یألونکمْ خبالاً(آل عمران / ۱۱۸
وعُدّیَ «أخبر و خبّر و حدّث و أنبأو نبّأ» الی ثلاثة
لما ضُمِّنَتْ معنی «أعلم و أری» بعد ماکانت متعدیة إلی واحد بنفسها و إلی آخر بالجار
نحو
أنبِئْهُمْ بِأسْمائِهِمْ، فَلمّا أنْبَأهُمْ بِأسْمائِهِمْ(البقرة / ۳۳
نبِّئُونی بعِلْمٍ(الأنعام / ۱۴۳
تلخیص
اموری که فعل لازم با این امور متعدّی می گردد هفت امرند
رفتن به باب افعال
مثال
أذهبتم طیّباتکم
قانون در تعدیه به واسطه باب افعال
قیاسی
هر فعل لازمی را می توان به باب افعال برد و متعدّی به یک مفعول نمود
سماعی
دو مفعولی شدن فعل متعدّی یک مفعولی به واسطه بردن به باب إفعال در برخی أفعال سماع شده است
مانند أنبأت زیداً خبّرْ
سه مفعولی شدن فعل متعدّی دو مفعولی به واسطه بردن به باب افعال در برخی افعال سماع شده است
بردن فعل لازم به باب مفاعله
مانند جالست زیداً
بردن فعل به باب فَعَلَ یَفْعَلُ برای افاده غلبه
کَرُمْتُ زیداً
بردن به باب استفعال به معنای طلب یا نسبت
استخرجتُ المالَ، استقبحتُ الظلمَ
بردن به باب تفعیل
مثال
فَرَّحتُ زیداً
سماعی یا قیاسی بودن بردن تعدیه باب تفعیل
غیر از تعدیه دو مفعولی به سه مفعولی که اصلا به واسطه باب تفعیل مسموع نیست بقیه موارد سماعی است
تعدیه فعل لازم به واسطه تضمین فعل متعدّی
مثال
رَحُبَ به واسطه تضمین معنای وَسَعَ
خصوصیت این مورد بین موارد دیگر تعدیه
تعدیه به بیش از یک درجه نیز جائز است
مانند أَلوتُ که لازم است به واسطه تضمین معنای أمنعک متعدی به دو مفعول می گردد
و مانند أخبر که یک مفعولی است و به واسطه تضمین معنای أری متعدی به سه مفعول می گردد